

اگر به او مجال دهیم

○ هنگامه بازرگانی

مطلوب‌تری در محیط فراهم آوریم تا خود کودک بتواند به گونه‌ای که لازم است با آن رودررو شود، از آن لذت ببرد و از طریق آن، خلق هنرمندانه را بیاموزد.

کودکان می‌توانند مدت‌های مدیدی با نمایش سرگرم شوند. یک برنامه مناسب نمایشی در یک فضای عمومی که کودکان در آن وقت می‌گذرانند، به شیوه‌های متفاوت و متنوع می‌تواند امکان لذت و سرگرمی و آموختن را فراهم کند. در این برنامه نمایشی خلاقانه، کودک می‌تواند همه زوایای کار را پیش ببرد.

او می‌تواند خود نویسنده، بازیگر، طراح لباس و صحنه، گریمور و کارگردان نمایش باشد. در این اتفاق، کودک حتی نیاز به تماشاگر ندارد و خود، تولیدکننده و

مصرف‌کننده برنامه است. زیرا قرار نیست برای خشنودی دیگران چیزی ارایه و عرضه کند، بلکه قرار بر این است که خود او دستاوردهای مستتر در این حرکت را

کشف کند و از آن‌ها دست مایه‌ای برای بهتر زیستن فراهم آورد. این برنامه نمایشی می‌تواند انفرادی و یا در شکل جمعی و گروهی انجام شود. کودک در یک

برنامه نمایش گروهی به بسیاری از مهارت‌های زندگی اجتماعی، از قبیل همکاری، همراهی، درک دیگران و... دست می‌یابد و با دیگران بودن و با دیگران

زیستن به گونه‌ای صلح‌آمیز را تجربه می‌کند. بسیاری از برنامه‌های خلاقانه نمایشی کودک، می‌تواند بدون هیچ ابزار و یا وسیله‌ای و یا با حداقل وسیله اجرا

شود. برای مثال، یک تکه پارچه ساده که در دستان کودک به حرکت در می‌آید، می‌تواند نمادی از باد و یا درخت و یا هر چیز دیگر باشد و یا یک گریم بسیار ساده و

یا تنها یک ماسک روی صورت که نشانگر یک شخصیت در نمایش است و یا یک تکه مقوا که می‌تواند در جایی یک ماسک و در جایی دیگر در یک نماد ظاهر شود.

فراموش نکنیم که در طراحی و اجرا همه این‌ها می‌توان و باید از کودک نظر و همراهی خواست. در هدایت یک متن نیز به راحتی می‌توان کودکان را دخالت داد. یکی بود، یکی نبود. گنجشکی بود. اگر گفتی کجا؟ و...

و بدین ترتیب است که کودکان می‌توانند در اجرا و اتمام یک برنامه نمایشی، نقشی فعالانه و خلاقانه داشته باشند. فراموش نکنیم حتی در ایفای نقش‌ها نباید

به کلیشه‌های از پیش تعیین شده بپردازیم و از کودک بخواهیم آن چه را ما می‌خواهیم، انجام دهد. ممکن است از او بخواهیم که بار دیگر نقشش را به نمایش

بگذارد و همه تلاشش را بکند تا آن را بهتر بیافریند، اما نباید و نمی‌توانیم از او بخواهیم آن‌گونه نقش بیافریند که ما می‌گوییم، رهایی و آزادی در کار نمایش

کودک، نکته‌ای بسیار اساسی و حساس است که باید به آن بپردازیم. در عین حال، کودکان می‌توانند برنامه‌های نمایشی خود را با کمک ابزارها و

امکاناتی دیگر اجرا کنند. در این صورت، از آن‌ها می‌خواهیم به محیط اطراف خود

اگر به کودکان مجال دهیم، ماهرترین نمایش‌گرانند. هرچند که نمایش این ابزار هنری زندگی کودک، همیشه و در هر حال نقش حساسی در زندگی او ایفا کرده است و هرچند که کودک، به گونه‌ای آگاه و ناخودآگاه، بسیاری از ساعات روز خود را همراه با نمایش بازی می‌کند، اما پژوهش و تحقیق درباره این شکل هنری در زندگی کودک، همواره دستخوش محرومیت بوده و هست. امید آن که روزی به طور جدی به این موضوع پرداخته شود.

کودک و نمایش دو مقوله جداناپذیرند. نمایش برای کودک خردسال، ابزار بازی اوست و بازی نیز وسیله زندگی کودک. در حقیقت، کودک از طریق نمایش،

زندگی را بازی می‌کند. اگر لحظاتی در جزئی‌ترین رفتارهای خود به خودی کودک دقیق شوید، بی‌شک او را در یک صفحه نمایشی غافلگیر می‌کنید. او در حال ایفای

نقش‌های متعددی است که یا در محیط اطرافش جلوه‌ای واقعی از آن‌ها را می‌بیند و یا در دنیای خیال و رویاهایش، به آن پرداخته است. هرچه که هست، نمایش

یاری‌گری سخاوتمند است تا کودک بتواند با آن با ما حرف بزند؛ از آن چه هست و آن چه می‌خواهد باشد. از تمایلات و علائقش از رویاهایش، از همه آن چه او را

می‌ترساند و هر آن چه او را خشنود و راضی می‌سازد. نمایش به یاری کودک مان می‌آید تا او با آسودگی خاطر بخندد، فریاد بزند، بگرید و سپس آرام بگیرد.

کودک در دنیای آزاد نمایشی، خلق می‌کند، گره می‌گشاید، پدید می‌آورد و از پدید آوردن خویش مغرور می‌شود. اگر به او مجال دهیم!

اما میان آن چه ما بزرگسالان درباره نمایش و دنیای نمایشی کودکان اندیشیده‌ایم، با آن چه کودک خردسال برایش معنا دارد، بسیار فاصله است.

بزرگسالان غالباً برنامه‌های نمایشی کودکان را از منظر نگاه خود، کاری حرفه‌ای می‌شناسند و در نتیجه، انتظار دارند که کودک بتواند پس از گذراندن دوره‌های

سخت تمرینی، روی یک سن و یا صحنه نمایشی حاضر شود، با کلامی موزون و هنرمندانه حرف بزند و باز هم بسیار ماهرانه نقشی را ایفا کند. به همین دلیل، در

محیط‌های آموزشی، کودک را به تمرینات سخت و فشرده وامی‌دارند تا او مانند یک بازیگر حرفه‌ای تئاتر نقش بازی کند و تماشاگران را خوشحال و راضی سازد. نمایش

نیز مانند هر ابزار آموزشی دیگر در زندگی کودک، باید بتواند او را برای بهتر زیستن آماده سازد. بدین ترتیب این ابزار هنری باید بتواند مهارت‌های زیستن را در

زمینه‌های اجتماعی - عاطفی و... در کودک تقویت و ایجاد کند. اگر بتوانیم جایگاه و نقش این امکان را در زندگی کودکان مان پیدا کنیم، خواهیم توانست آن را به نحو



با دقت بنگرند و ببینند از چه چیزی در کجا می‌توانند بهترین بهره را ببرند. در این شرایط، به تصحیح پیشنهادات (غلط و درست بودن) آن‌ها نباید پرداخت. هر چند که می‌توان کودکان را برای تفکر بیشتر و دستیابی به بهترین پیشنهاد و طراحی تشویق کرد.

از کجا آغاز کنیم؟

محیط اطراف کودک، بازی‌های کودکانه او، به ویژه بازی‌های ریتمیک از قبیل عمو زنجیرباف، اتل متل آسیاب به چرخ و... سرشار از ویژگی‌های نمایشی است. در همراهی یک برنامه نمایشی با کودکان، می‌توان توجه

آن‌ها را به استفاده از این بازی‌ها جلب کرد. موسیقی در تحریک و ایجاد انگیزه‌های بازی‌های نمایشی، نقش حساس و مؤثری را ایفا می‌کند. استفاده از ملودی‌ها و آواهای زیبا می‌تواند کودک را به خلق حرکات و رفتارهای متناسب با آن چه می‌شود، تشویق و تحریک کند. گاه یک قطعه موسیقی، خود داستانی خیال‌انگیز را در ذهن تداعی می‌کند که کودک با گوش دادن دقیق آن، می‌تواند صحنه داستانی آن قطعه را بازآفرینی کند. گاه نیز برعکس، یک متن داستانی ساخته و پرداخته ذهن کودک، می‌تواند با یک قطعه موسیقی مناسب با آن همراه شود تا کودک بتواند بهتر و خلاقانه‌تر نقش بیافریند. این قطعات نقش آفرین، از ملودی‌های ساده محلی تا آثار کلاسیک آهنگ‌سازان بزرگ دنیا را در برمی‌گیرد. گاه موسیقی می‌تواند با کلام و گاه بدون کلام باشد. در صورتی که موسیقی با کلام همراهی می‌شود نیز کودک می‌تواند نقش دلخواه خود را بیافریند. در هر شکل و صورت، عنصری که در یک برنامه نمایشی خلاقانه بسیار اهمیت دارد،

آزادی است؛ آزادی در به نمایش گذاشتن «خرد» کودک.

هم‌چنین، می‌توان از ابزارهای نمایشی دیگر، مانند عروسک‌ها نیز در غنی ساختن محیط و برنامه‌های نمایشی

کودکان بهره گرفت. کودکان می‌توانند از انواع و اشکال

متفاوت عروسک‌ها، از قبیل عروسک‌های نخی،

میله‌ای، انگشتی و دستکشی برای نمایش سایه‌ای

استفاده کنند. حتی در ساخت و پرداخت این

عروسک‌ها نیز می‌توان کودکان را سهیم

کرد و در این صورت، آن‌ها

شاهد مراحل تولید یک

ابزار هستند و در عین

حال، از دست‌ساخته‌های

خود برای غنی‌تر شدن ایده‌هاشان کمک

می‌گیرند.

ماسک‌ها و نقاب‌ها هم می‌توانند در اجرای برنامه‌های

نمایشی به کودکان، کمک مؤثری بکنند. ساخت و پرداخت این

دسته از ابزارها هم می‌تواند با کمک کودکان صورت بگیرد.

ساخت انواع ماسک‌های مقوایی، کاغذی، روزنامه‌ای، ماسک

چهره و یا تمام بدن، فرصت خوبی برای کودکان فراهم می‌کند

تا بتوانند چگونگی ایجاد هماهنگی میان نقش‌ها و نمادها را

تمرین کنند.

در تمامی مراحل گفته شده، این کودکانند که نظر می‌دهند،

پیشنهاد می‌کنند، آن را به عمل در می‌آورند، نقص‌ها و اشکالات

پیشنهادهای خود را تمرین و تجربه می‌کنند و سرآخر، حاصل کار

خود را در یک برنامه منسجم و هماهنگ به نمایش می‌گذارند.

برای شکل‌گیری هرچه بیشتر این مراحل، لازم است که کودکان

آزادانه به کار و خلق بپردازند و هر عمل و یا تجربه‌ای از سوی آنان،

با تأیید و تشویق روبه‌رو شود و در عین حال، راهنمایی‌های

محیط اطراف کودک، بازی‌های

کودکانه او، به ویژه بازی‌های

ریتمیک از قبیل عمو زنجیرباف،

اتل متل آسیاب به چرخ و... سرشار از

ویژگی‌های نمایشی است.

در همراهی یک برنامه نمایشی

با کودکان، می‌توان توجه آن‌ها را

به استفاده از این بازی‌ها جلب کرد

آگاهانه‌ای برای بهبود کار صورت بگیرد.

اما آن چه در مراکز عمومی تربیتی کودکان بر این

جریان می‌گذرد، بسیار حقیرانه و گاه بسیار ظالمانه است.

کودک در یک برنامه نمایشی، به اجبار و بدون انگیزه وارد

می‌شود. در هیچ یک از مراحل ساخت و پرداخت کار

نقش فعالانه ندارد. همه چیز با کلیشه‌های از پیش

پرداخت شده، برای او تعیین می‌شود. نمی‌گذارند آزادانه

یاری کند و با او به مانند یک هنرپیشه سینما و یا تئاتر

رفتار می‌شود. کودک، مجبور است متن‌های طولانی -

پیش پا افتاده و گاه بسیار سخت و غیرقابل فهم و درک

را به حافظه بسپارد، حرکات و رفتارهایی را که برای او تعیین می‌شود، تقلید کند و

در روز و ساعات مشخص، پس از تمرین‌های طولانی و خسته‌کننده «که حتی یک

هنرپیشه بزرگسال و حرفه‌ای را می‌آزارد، روی صحنه نمایشی برود و آن را برای

خوشی خاطر عده‌ای تماشاگر، در لباس‌های تنگ و آزاردهنده و در فضایی گرم و

خسته‌کننده، به نمایش بگذارد.

او هرگز از این فعالیت لذت نبرده، چیزی را خلق نکرده و تنها یک تقلیدکننده

بود که جرأت اعتراض به هر رفتار خسته‌کننده‌ای از او گرفته شده است. در این

صورت، کودک ما حتی شاید هرگز تمایلی به تماشای یک برنامه نمایشی پیدا

نکند. او ممکن است برای همیشه به جنبه زیباییشناسی و هنری هنرنمایش

نیندیشد و پرداختن به این غالب و شکل هنری را در بزرگسالی، برای همیشه در

گوشه‌ای از اندیشه‌اش مدفون کند. او نه تنها به حرفه تئاتر و نمایشگری

روی نمی‌آورد، بلکه ممکن است هنر لذت بردن از نمایش را هم

فراموش کند؛ گو این که همه این‌ها هدف‌های پنهان و جنبی یک

برنامه نمایشی برای کودکان است. یک برنامه نمایشی خلاق،

ارزش‌های بسیاری را با خود حمل می‌کند. این برنامه، به

کودک می‌آموزد که همه حواس خود را به خوبی به

کارگیرد؛ زیرا مجبور است برای آفرینش هرچه بهتر

نقش‌ها، به دقت محیط اطرافش و هر آن چه را در

آن هست، واری کند، خوب ببیند، خوب بشنود،

خوب بویید، خوب لمس کند و... او در این

فعالیت، خود را به نمایش می‌گذارد و بدان

معنی که از آرزوها، ایده‌ها و خواهش دل

برای ما می‌گوید و گاه در این

رفتار، به درمان خود نیز

می‌پردازد. او در می‌یابد که تا چه

اندازه می‌تواند و یا نمی‌تواند. او

می‌آموزد با دیگران زندگی کند و در

کوششی هماهنگ با آن‌ها، نه کندتر و نه تندتر پیش برود و

اگر کسی در این حرکت جا ماند، او را با خود همراه کند؛

مهارتی که به راستی یکی از ارزش‌های عمیق انسانی است.

اگر ما به او مجال دهیم!...

به راستی، آیا تا به کجا حق داریم کودکان را از لذت

بازی‌های نمایشی و نمایش در زندگی‌شان محروم کنیم؟

از لذت خلق، جست‌وجو، گره‌گشایی، بیان خود و کشف

«خود» بازشان بداریم؟ کشف «خود» با همه علائق،

توانایی‌ها، سعادت‌ها و... بی‌تردید مهم‌ترین عنصر درون یک

برنامه نمایشی خلاق است که اگر «خود» را هرکدام از ما

بزرگسالان به درستی درمی‌یافتیم، جهانی بس زیباتر و

خواستنی‌تر پیش روی مان بود.

